

اشتباه محاسباتی سران وابسته عرب

خاورمیانه در ماه‌های اخیر شاهد موج گسترده‌ای از قیام ملت‌های عربی بوده است. قیام‌هایی که حذف افرادی همچون مبارک و بن علی روسای جمهور مصر و تونس و تزلزل پایه‌های قدرت دولت‌های بحرین، یمن و... را به همراه داشته است.



جام جم آنلاین: خاورمیانه در ماه‌های اخیر شاهد موج گسترده‌ای از قیام ملت‌های عربی بوده است. قیام‌هایی که حذف افرادی همچون مبارک و بن علی روسای جمهور مصر و تونس و تزلزل پایه‌های قدرت دولت‌های بحرین، یمن و... را به همراه داشته است.

هرچند محافل رسانه‌ای و سیاسی غربی ابتدا تلاش کرده‌اند تا چنان وانمود سازند که این قیام‌ها برگرفته از خواسته‌های اقتصادی است و جنبه سیاسی ندارد ولی روند تحولات نشان داد که اصلی‌ترین خواسته ملت‌های عربی تغییر در ساختار سیاسی کشورشان است. آنها از وجود دولت‌هایی غیر مردمی و انحصاری و نیز وابستگی کشورشان به خارج ابراز نارضایتی کرده و خواستار تغییرات گسترده در این ساختار هستند. امری که نه براساس خواسته‌های قومی و قبیله‌ای بلکه مطالبی ملی بوده که سنی و شیعه، مسیحی و مسلمان را در کنار یکدیگر قرار داده است. قیام‌های مردمی در حالی کشورهای عربی را فراگرفته که بسیاری از ناظران سیاسی آن را برگرفته از اشتباهات محاسباتی و ساختاری سران این کشورها و نیز اشتباه آمریکا در شناخت ملت‌های منطقه می‌دانند. سران عرب در طول دوران حکومت خود چارچوب‌هایی را برای سیاست و اقتصاد کشورشان تدوین و اجرا کرده‌اند که معمولا با خواسته‌های مردمی منطبق نبوده و در نهایت نیز به قیام آنها منجر شده است. این سیاست‌ها در چند محور قابل توجه است.

اشتباهات سران عرب:

بررسی عملکردهای سران عرب چند نکته را آشکار می‌سازد:

الف - دوری از ملت: هرچند که ملت‌های عربی مانند ملت‌های تمام کشورها به دنبال وحدت و یکپارچگی و پیشرفت کشورشان در عرصه‌های مختلف داخلی و جهانی هستند اما دولت‌های عربی به جای تکیه بر ملت خویش در فرآیندی دیگر شرکت کردند. اولاً آنها به جای پذیرفتن نقش مردم در اقتدار ملی به سمت ایجاد انبوهی تسلیحاتی روی آوردند. چنان که سالانه میلیاردها دلار درآمد کشور را به این حوزه اختصاص دادند. امری که صرفاً درآمدی کلان برای سران این کشورها داشته اما در صحنه جامعه دستاوردی نداشته است و نمود آن را در موج بیکاری و فقر در کشورهای مذکور می‌توان مشاهده کرد. یمن، عربستان و لیبی نمونه بارزی از این وضعیت است که ملت‌ها در شرایط بد اقتصادی و اجتماعی قرار دارند در حالی که دولت‌ها ثروت‌های کلان انباشته‌اند. بسیاری از ناظران سیاسی تأکید دارند دور شدن از ملت و گرایش به امور اقتصادی و نظامی از عوامل تزلزل قدرت‌های عربی بوده است چنان که تحولات کنونی نشان داده بسیاری از سران عرب از جایگاه مردمی برخوردار نیستند.

ب: تکیه به آمریکا: از ویژگی‌های بسیاری از سران عرب تلاش آنها برای نزدیکی به آمریکا است. آنها این امر را عاملی برای حفظ قدرت، توسعه جایگاه منطقه‌ای و جهانی و به اصطلاح تحقق اهداف خویش در عرصه‌های مختلف می‌دانند. هرچند که آنها با این رویکرد توانستند دستاوردهایی داشته باشند و حداقل قدرت خویش را در ظاهر حفظ و موقعیت نسبی منطقه‌ای نیز کسب کنند اما این روند چندان مورد نظر ملت‌ها نبوده و خواستار تغییر این سیاست هستند. در عصر کنونی که بیداری و آزادیخواهی برای پایان دادن به سلطه جهانی آمریکا تقویت شده، ملت‌ها به دنبال دوری از واشنگتن و رسیدن به استقلال واقعی می‌باشند. آنها دریافته‌اند که آمریکا نه برای خدمت به آنها بلکه صرفاً برای تأمین منافع خویش به حمایت و توسعه روابط با آنها می‌پردازد. از سوی دیگر در صحنه بین‌الملل نیز کشوری موفق بوده که به جای نزدیکی به آمریکا به مقابله با زیاده‌طلبی‌های آن بپردازد و به نحوی استقلال خویش را تقویت کند. در این شرایط ملت‌های عرب، رویکرد دولت‌هایشان به آمریکا را مغایر با سیاست و چارچوب‌های ملی خود دانسته و بر خاتمه آن تأکید دارند. براساس گزارش‌های منتشره 95 درصد از ملت‌های منطقه، آمریکا را دشمن درجه اول خود می‌دانند و بر پایان این روند تأکید می‌کنند. نکته قابل توجه آن‌که قیام‌های مردمی در کشورهای عربی بار دیگر غیراطمینان‌پذیر بودن آمریکا را نشان داد چنان‌که دولت‌هایی که منابع اقتصادی و سیاسی خود را در اختیار آمریکا قرار داده‌اند در نهایت با بی‌توجهی و حتی اعمال فشارهای آمریکا از قدرت برکنار شدند. آمریکا با مواضع چندگانه و بعضاً متناقض خود نشان داده که صرفاً در چارچوب منافع خویش گام برمی‌دارد و توجهی به خواست دولت‌های عربی ندارد چنان‌که پس از تزلزل پایه‌های قدرت دولت‌های عربی به جای حمایت آنها با چهره به اصطلاح دموکراتیک و مردم‌مدار خواستار حذف آنها از صحنه شد که منافع خویش را در لوای آن تأمین کند.

نکته: سران عرب سالانه میلیاردها دلار درآمد کشور را به انبار تسلیحات خود اختصاص می‌دادند، اما در صحنه جامعه دستاوردی نداشتند و نمود آن را می‌شد در موج بیکاری و فقر در کشورهای مذکور مشاهده کرد

ج - رویکرد به سازش: از اصول کلی دولت‌های عربی دوری از جنگ با رژیم صهیونیستی است. هرچند که ملت‌های عربی تلاش‌های

بسیاری برای حمایت از ملت فلسطین و مقابله با رژیم صهیونیستی داشته‌اند اما دولت‌های عربی در چارچوبی مغایر با این روند پیش رفتند. آنها با ادعای حمایت از فلسطین و در اصل در چارچوب خواست آمریکا و اصل حفظ قدرت به روند سازش روی آوردند. آنها حتی از اجرای تعهدات خود برای شکستن محاصره غزه و کمک رسانی به این منطقه خودداری کردند. این سیاست در حالی صورت گرفت که آنها ادعای ناتوانی در مقابله نظامی با رژیم صهیونیستی را مطرح می‌کردند در حالی که جنگ 33 روزه لبنان و مقاومت 22 روزه غزه اثبات کرد که حتی با نیرویی کوچک می‌توان به مقابله با این رژیم پرداخت. ارتقای جایگاه میان مقاومت در عرصه جهانی و نیز رویکرد افکار عمومی جهان به همگرایی با ملت فلسطین و دوری از روند سازش، خشم ملت‌های عربی از دولت‌هایشان به دلیل رویکرد به سازش و دوری از فلسطین را به همراه داشت به ویژه این‌که ملت‌های عربی این روند را حقارتی جهانی برای خود دانسته که جایگاه بین‌المللی آنها را متزلزل ساخته است. اکنون از محور قیام‌های مردمی را مقابله با دولت‌های حاضر در روند سازش تشکیل می‌دهد که خواستار تشکیل دولت همسو با جبهه مقاومت هستند. به عبارتی دیگر می‌توان گفت که ملت‌های منطقه به نوعی بیداری رسیده‌اند که محور آن را حضور در جبهه مقاومت برای مقابله با دشمن اصلی‌شان یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی تشکیل می‌دهد و اکنون به بخشی از مطالبه آنها در اعتراض‌های ضد دولتی مبدل شده است.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی کلی از تحولات کشورهای عربی می‌توان گفت که در کنار چالش‌های اقتصادی بخش قابل توجهی از این قیام‌ها برگرفته از اشتباهات محاسباتی سران در دور شدن از ملت و خواسته‌های آنها و رویکرد به آمریکا و رژیم صهیونیستی است چنان‌که اکنون ملت‌ها بر اصل تشکیل دولت مردمی و به دور از وابستگی تاکید دارند. آنها به دنبال احیای هویت از دست رفته خویش هستند؛ هویتی که اساس آن را تکیه بر اصول مردمی و دوری از وابستگی تشکیل می‌دهد، هرچند که غرب با ترفندها و سیاست‌های متعدد به دنبال به انحراف کشاندن قیام‌ها و سوق دادن آنها به سمت اهداف خویش است.

قاسم غفوری / جام‌جم